

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرياد قرآن

قرآن تجلی گاه خداوند، معلمش خدا «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، واسطه اش جبرئیل «شَدِيدُ الْقُوَى»، فرودگاهش قلب پیغمبر «نَزَلَهُ عَلَى قَلْبِكَ»، برای کل بشریت «ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»، تنها کتاب محفوظ «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، بدون هیچ کجی «غَيْرَ ذِي عِوَجٍ»، بدون اختلاف «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»، کتاب تحدی «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ / فَأَتُوا بِسُورَةٍ / بَعَثْنَا سُرَّ / فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ»، برهان «بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ»، موعظه «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ»، مبارک، شفاء، دارای داستان‌ها حق «نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ»، عامل وحدت «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»، داور «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ»، وسیله شرف «فِيهِ ذِكْرُكُمْ» (ای شرفکم)، غالب «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، کلید ربانی شدن «وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ»، آزادی بخش «أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»، خرافه زدا «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، عبرت و بصیرت «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»، امید بخش «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فرمان تجهیز در برابر دشمن «وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، کلید هویت «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا»

قرآن می‌فرماید: سؤالات شما را من پاسخ می‌دهم، «آيَاتٌ لِّلْسَائِلِينَ» (یوسف، ۷) بیماری‌های روحی شما را من شفا می‌دهم «وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» (اسراء، ۸۲) قرآن هم کتاب موعظه و تذکر است، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدًا» (ق، ۴۵) هم داستان‌های واقعی و یافتنی دارد (نه داستان‌های خیالی و بافتنی) «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» هم استدلال است، هم تاریخ است، هم رشد و هم نکته‌آموز است!

قرآن کتابی است که هیچ‌گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت، ۴۲) قرآن تنها کتابی است که تحریف نشده است و هرچه تاریخ بر آن می‌گذرد، اسرارش بیش‌تر روشن می‌شود. این یک خبر غیبی است که قرآن می‌فرماید: در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، کسی در قرآن نفوذی نخواهد داشت و همه توطئه‌های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی‌تأثیر است.

اگر انسان به معلم و مربی نیاز دارد قرآن بهترین معلم و مربی است. «يَعْلَمُهُمْ وَ يَزَكِّيهِمْ»

قرآن هم طرح می‌دهد و هم شیوه اجرا و الگو معرفی می‌کند، هم تشویق دارد، هم هشدار می‌دهد، هم برای خواص نکته‌ها دارد، هم برای عوام، هم غیب دارد و هم شهود، هم عوامل عزت را مطرح می‌کند و هم عوامل ذلت را.

قرآن خود را عظیم دانسته تا ما او را تعظیم کنیم، کریم دانسته تا او را تکریم کنیم، مجید دانسته تا او را تمجید کنیم. قرآن رابطه ما را با خدا، با خود، با جامعه، با همسر و فرزند، با دوست و دشمن، با طبیعت و تاریخ تنظیم کرده است.

این‌ها گوشه‌ها از قرآن در قرآن بود. و اما در روایت می‌خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّ أَرْدَتْكُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ

الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ» اگر زندگی سعادت‌مندان و مرگ شهدا و نجات در روز جزا و امنیت در روز هراس و نور در روز ظلمت و سایبان در روز حرارت شدید و سیراب شدن در روز عطش و ارزش و سنگینی در روز سبکی اعمال را می‌خواهی، پس قرآن را مطالعه کن، چرا که قرآن یادآور خدای رحمان و حافظ از شیطان و عامل برتری در ترازوی اعمال است.

قرآن منبع علم معصومان است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر چه از ما شنیدید دلیل قرآنی آن را از ما بخواهید. به ما سفارش شده است که هرگاه فتنه‌ها چون شب تاریک شما را دربرگرفت، راه نجات قرآن است. «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (کافی، ج ۲، ص ۵۹۹)

در حدیث می‌خوانیم: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰) هرکس بپندارد که کتاب خدا مبهم است هم خود هلاک شده و هم دیگران را به هلاکت افکنده است. اما بعضی به خیال اینکه قرآن از فهم بشر بالاتر است و فهم آن مخصوص اهل بیت علیهم السلام است از تدبیر در آن می‌ترسند، با اینکه خداوند دستور به تدبیر داده است.

راستی اگر قرآن را نمی‌توان فهمید پس چگونه به ما دستور داده‌اند روایات را بر قرآن عرضه کنیم و اگر ضد آن بود آن روایات را به دیوار بزنیم.

اگر انسان به راهنما نیاز دارد، قرآن امام و راهنماست. «ان القرآن امام من الله» (بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳)

اگر انسان به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «ان القرآن ... حکم عدل» (بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۵)

قرآن کتابی است جاودانی «ان القرآن حی لا یموت» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳) راستی اگر قرآن فقط مربوط به مخاطبین خاص خود در اقوام پیشین باشد، با انقراض آن اقوام باید قرآن هم منقرض می‌شد.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلِنَا» (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳) قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و جاری است همانگونه که شب و روز در جریان است و همان‌طور که خورشید و ماه در جریان است.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لَمْ يَنْزِلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷) خداوند آن را برای زمان خاصی نازل نferمود، و همین‌طور برای مردم معینی نفرستاد، و آن در هر زمانی جدید و تازه است، و برای هر قومی تا قیامت نوآوری و خرمی و شادابی دارد.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن» (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸) برای قرآن ظاهری و باطنی است، و برای باطن آن باطن دیگری تا هفت بطن.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِتْرَةُ» (الخصال، ج ۱، ص ۱۷۴) روز قیامت سه چیز جلو می‌آیند و شکایت می‌کنند قرآن و مسجد و خانواده پیغمبر.

قرآن نوری است که خاموش نمی‌شود. «نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ»

قرآن فصل الخطاب است. «هو الفصل ليس بالهزل» (کافی، ج ۲، ص ۵۹۹)

قرآن هدایت، رحمت، بی‌انحراف و بینه است. ناصحی است که کلک نمی‌زند، هدایتی است که گمراه نمی‌کند، گوینده‌ای است که دروغ نمی‌گوید. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ»
امام سجاد علیه‌السلام فرمود: قرآن گنجینه‌ای است که هرگاه باز شود، سزاوار دقت در آن است. «آیاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا» قرآن غنی‌ای است که هرگز فقیر نمی‌شود. «الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ»
(نهج‌البلاغه، خطبه، ۱۷۶)

آری اگر همان‌گونه که زلیخا یوسف را به زنان مصر نشان داد و همه دست خود را بردند، و از خوردن دست کشیدند، اگر ما یوسف قرآن را به مردم نشان دهیم، مردم از همه‌ی افراد و مکتب‌های انحرافی دست خواهند کشید.

چند پرسش مهم:

- آیا می‌دانید بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما نمی‌توانند يك صفحه قرآن را بی‌غلط بخوانند.
- آیا می‌دانید مثال ما مثال بیماری است که بجای مصرف دارو مشغول چیدن و تنظیم انواع قرص‌هاست.
- آیا می‌دانید مثال ما مثال مهمانی است که به جای گوش‌دادن به سخنان صاحب‌خانه به نقش و نگار در و پنجره توجه می‌کند.
- آیا می‌دانید بعضی بجای بیان روح قرآن آن قدر به نقل اقوال می‌پردازند که خود قرآن در آن اقوال گم می‌شود و بعضی آن قدر احتمالات متعدد را مطرح می‌کنند که حتی محکمت قرآن، متشابه می‌شود.
- آیا می‌دانید در بسیاری از سخنرانی‌ها سهم تاریخ، تحلیل سیاسی، شعر و خواب و خطابه و روضه و امثال آن داده می‌شود ولی سهم قرآن داده نمی‌شود با اینکه خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: سخنرانی تو باید درباره بیان قرآن باشد.
«لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴)
- آیا می‌دانید تلاوت زیبا در مواردی به هنرنمایی تبدیل شده است.
- آیا می‌دانید بیان صحیح از قصه‌های قرآن برای نوجوانان اندک است.
- آیا می‌دانید در بسیاری از حوزه‌ها و نزد بسیاری از مدرسین تدبیر در قرآن درس جنبی است نه اصلی.
- آیا می‌دانید توجه به کتاب مخلوق بیش از کتاب خالق است.
- آیا می‌دانید قرآن ذکر است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر، ۹) و اعراض از آن زندگی نکبتی را به بار می‌آورد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)
- آیا می‌دانید اگر برای مهجوزیت‌زدایی از قرآن عزم نداشته باشیم مثل پدرمان حضرت آدم قابل توییحیم که قرآن می‌فرماید:
«وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه، ۱۱۵)

باید به پا خیزیم و اگر غفلت یا تقصیر و قصوری بوده از خداوند عذر خواهی کنیم و از امروز قرآن را جدی بگیریم. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲) همه به پا خیزیم و برای خدا و شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و چشیدن مزه قرآن و چشاندن آن مزه به دیگران يك نهضتی ایجاد کنیم.

دلایل رفتن به سراغ قرآن

به دلیل جمله (لا تحصی عجائبه) (کافی، ج ۲، ص ۵۹۹) می فهمیم مجموعه عجائب قرآن نزد کسی جمع نیست.

به دلیل جمله (لا تفتنی عجائبه) (نهج البلاغه، ص ۶۱) می فهمیم حقائق قرآن کهنه نمی شود.

به دلیل نیاز ما به شفاعت باید به سراغ قرآن برویم و به شافع مشفع متوسل شدیم.

به دلیل مبارک شدن خودمان باید به قرآن توجه کنیم زیرا قرآن هم خودش مبارک است (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ) (ص، ۲۹) و هم در شب مبارکی نازل شد (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ) (دخان، ۳) و هم محل نزولش مبارک است. (بَيْكَةَ مُبَارَكًا) (آل عمران، ۹۶)

این قرآن است و لکن ما با کمال نأسف انواع تقصیرها و قصورها را انجام دادیم، مثلاً

۱. به آیه «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (که دو بار در قرآن مطرح شده) عمل نکردیم.

۲. آن میزان که برای تلاوت وقت گذاشتیم برای تدبر وقت نگذاشتیم. (البته تلاوت ارزش دارد ولی مهم تر از آن فهمیدن قرآن است. قرآن می فرماید: در حال مستی به سراغ نماز نروید تا بدانید که چه می گوید «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»)

۴. بالاترین هدف همه حوزه ها تربیت عالم ربانی است و قرآن می فرماید: راه ربانی شدن توجه خاص به قرآن است. «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» در اینجا دو بار کلمه «كنتم» و دو فعل مضارع که نشانه استمرار است به کار رفته است تا بگوید رابطه با قرآن باید دائمی باشد.

۵. ما در برابر وحی و قرآن مدیون هستیم. و بزرگان به ما آموخته اند که اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد. آیا ما از اشتغال ذمه ای که نسبت به قرآن داریم، با این اشتغالات علمی موجود برائت پیدا کرده ایم یا نه؟

۶. تفقه در دین و تدبر در قرآن دو علمی است که با توییح از ما مطالبه کرده اند.

اول: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»

دوم: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

لکن برای تفقه، حوزه های علمیه بحمدالله تأسیس و فعال شد ولی برای تدبر خبر چندانی نیست. با اینکه ترک تفقه یک توییح دارد، و ترک تدبر دو توییح دارد. ۱. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ | ۲. أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

پس برخلاف تصور برخی که تفسیر و تدبر را مستحب می دانند به نظر می رسد که تفسیر واجب است زیرا خداوند نسبت به کار مستحب توییح مکرر نمی کند.

۷. چرا باید به گفته مدیر حوزه های علمیه کشور در قم ۶۰۰ درس خارج فقه باشد، که هر روز مشغول هستند ولی درس تفسیر را: * یا نمی گویند * یا در هفته یک روز می گویند آن هم چند دقیقه * و یا روزهای تعطیلی می گویند و نام آن را درس جنبی

می‌گذارند. این در حالی است که هیچ‌گونه تشویق و بودجه و شهریه برای آن در نظر گرفته نشده است.

۸. در تاریخ می‌خوانیم در ماجرای احد پیامبر فرمود هر شهیدی که بیش‌تر با قرآن مأنوس است، اول به جنازه او نماز بخوانیم. و در قیامت به انسان خطاب می‌شود بر اساس قرآن رتبه بگیر. «اقْرَأْ وَ ارْقَأْ»

۹. با اینکه پیامبر درباره قرآن و اهل بیت بارها فرمود: «لن یفترقا» ولی در حال حاضر جلسات روضه و عزاداری و جشن و سوگواری، بسیار پررنگ‌تر از جلسات قرآن و تفسیر است. مگر نمی‌دانیم که سر مقدس امام حسین علیه‌السلام بالای نیزه قرآن خواند تا به ما پیام دهد که سرم از تنم جدا می‌شود، ولی از قرآن جدا نمی‌شود.

۱۰. کلمه اقامه در چهار چیز به کار رفته است: «أَقِيمُوا الدِّينَ»، «أَقِيمُوا الْوَزْنَ»، «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ» بنابراین باید قرآن را به پا داشت. بحمدالله امروز حفظ قرآن و تلاوت و مسابقات قرآنی با گذشته قابل قیاس نیست، اما نسبت به آنچه می‌توانیم انجام دهیم، فاصله‌ها داریم. سزاوار است اقامه قرآن دوش‌به‌دوش اقامه نماز باشد. زیرا همان‌طور که گفتیم کلمه اقیموا هم برای نماز آمده «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و هم برای کتب آسمانی آمده است. «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ»

۱۱. قرآن به قدری محور است که اگر حدیثی تضاد با آن داشته باشد، آن حدیث را باید به دیوار زد. «فاضربوه علی الجدار»

۱۲. مشکل حوزه‌های علمیه این است که با اینکه خوش‌بینانه ده درصد طلاب فقیه می‌شوند، ولی عمده مغزهای حوزوی برای تربیت این ده درصد زحمت می‌کشند، که البته این زحمت لازم است زیرا شاید ما به تعداد فرمانداری‌ها فقیه نداشته باشیم و برای نود درصدی که قدرت اجتهاد ندارند، برنامه‌ی چشم‌گیری نظیر شیوه‌ی پاسخ به سؤالات، شیوه‌ی کلاس‌داری، شیوه بیان تفسیر و حدیث، شیوه‌ی جذب جوانان به نماز و... وجود ندارد. گرچه در این سال‌ها تخصص‌هایی به راه افتاده است، ولی خروجی آن‌ها چشم‌گیر نیست و جای بعضی از تخصص‌ها خالی است.

۱۳. گرچه امروز در سایه انقلاب تحولاتی در حوزه‌ها پیدا شده است، لکن کم نیستند کسانی که قرآن و نهج‌البلاغه را علم نمی‌دانند، در حالی که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ» (مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸)

۱۴. با اینکه قرآن، کتاب تزکیه و تهذیب است، در حوزه‌ها معاونت تهذیب هست، در حالی که قرآن مهم‌ترین سرچشمه تهذیب است، و می‌توان آیات اخلاقی را در همان معاونت تهذیب مطرح کرد.

۱۵. با اینکه شب قدر شب نزول قرآن است، ولی در شب قدر انواع ادعیه، سخنرانی‌ها، مراسم و عزاداری‌ها مطرح است ولی در کم‌تر مسجدی در شب نزول قرآن از قرآن گفته می‌شود.

۱۶. با اینکه هدف قرآن بیش‌تر عموم مردم است، «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۸) ولی اکثر تفاسیر «بیان للخواص» است.

۱۷. با اینکه قرآن کتاب تذکر است، «فَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ» (ق، ۴۵) ولی بیش‌تر موعظه‌ها از دیگران است.

۱۸. با اینکه برای هر رشته دانشگاهی در کنار معارف عمومی باید، آیات و روایات همان رشته جزء کتب درسی شود، ولی چنین نیست. در ادعیه می‌خوانیم که اولیای خدا برای هر عضوی یک دعا داشتند، و می‌گفتند: «وَ أَكْفَأُ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ، طَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشَّبَهَةِ» و بعد از اعضا برای هر قشری و صنفی یک دعای خاصی داشتند. «وَ عَلَى الشَّبَابِ

بالانابة والتوبة و على النساء بالحياء والعفة و على مشايخنا بالوقار و السكينة»

۱۹. با اینکه در قیامت درجات معنوی بر اساس قرآن است، «اقراً وارقاً» (مکاتیب الاثمه، ج ۲، ص ۲۰۶) ولی شهریه‌های حوزه‌ها بر اساس قرآن نیست.

با اینکه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در کنار هم هستند، ولی بحمد الله برای اهل بیت موقوفات هست، ولی برای قرآن و تفسیر موقوفات نیست.

۲۰. حتی مقام نبوت و اهل بیت علیهم‌السلام را از نظر معرفت، مودت و اطاعت باید از قرآن بیاموزیم.

* مثلاً اگر خواستیم اولی الامر را که مأمور به اطاعت از آن بزرگواران هستیم بشناسیم خود قرآن بهترین راهنمایی را دارد. از آیات «لا تطع، لا تطیعوا، لا تتبع، لا تتبعوا» مواردی که حق پیروی از آنان را نداریم شناخته می‌شود. سپس می‌فهمیم آن اولی الامر باید افراد منفی توصیف شده در این آیات نباشند که نتیجه آن اطاعت از معصوم می‌شود.

* مثال دیگر: اگر خواستیم معنای «فزت و رب الکعبه» را بشناسیم. از خود قرآن که درباره کمالاتی می‌فرماید: «ذلک الفوز» و درباره افرادی می‌فرماید: «اولئک هم الفائزون» پی‌می‌بریم که حضرت امیر علیه‌السلام با این جمله تمام کمالات خود را مطرح کرده است.

* مثال دیگر: آنجا که مخاطبین نماز جمعه از پای خطبه پیغمبر به سراغ خرید رفتند، و تنها چند نفری نشستند، قرآن می‌فرماید: رهبر را تنها گذاشتند. «ترکوک قائما» و نمی‌فرماید نماز یا خطبه‌های نماز جمعه را رها کردند. از همین می‌فهمیم که بدتر از رها کردن خطبه و نماز، رها کردن رهبر معصوم است.

هر کلمه‌ای و بلکه هر حرف قرآن دارای نکاتی است که متاسفانه مزه قرآن را (جز افراد اندکی) نچشیده‌اند، و نه به طلاب چشاندند و نه طلاب به مردم چشاندند و بلکه بعضی ممکن است قرآن و تفسیر را علم ندانند و خیال می‌کنند که درس تفسیر درس ساده و بی‌مایه‌ای است.

گرچه به لطف خدا درس تفسیر کم و بیش نسبت به گذشته رشد داشته است، اما هنوز مقام درس تفسیر حتی به یک پنجم درس‌های رسمی نرسیده است

اقرار بزرگانی چون ملاصدرا، امام خمینی، فیض کاشانی در اواخر عمرشان که «ما سهم قرآن را نداده‌ایم» جای تأمل بسیار است.

الف: ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم‌السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین». (مقدمه تفسیر سوره واقعه، زمر، ۷۳)

ب: فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتن، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطش نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (رسالة الانصاف)

ج: امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایم جوانی تأسف بخورند. (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰)

۲۱. با اینکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مظلومیت اهل بیت و شهادت دخترش و امامان معصوم علیهم السلام خبر داشت، ولی به گفته قرآن در قیامت نوک شکایت به سمت مهجوریت قرآن است، (نه مظلومیت اهل بیت) و نمی گوید: «یا رَبَّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا اهل بيتي مظلوما» بلکه می فرماید: «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان/۳۰)

چرا قرآن مهجور است؟

- جمود بر الفاظ و نچشیدن و نچشانیدن روح آیات.
- توقف در چارچوب صوت و تجوید و غفلت از جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء، ۴۳) سرگرمی بیش از حد به مسائل جانبی و حاشیه ای، ما را از اصل باز می دارد. نظیر کسانی که دور استخر می دوند و شیرجه نمی روند.
- تبلیغ از اینکه قرآن را نمی فهمیم و فهم قرآن مخصوص خواص است.
- بی توجهی یا کم توجهی به قرآن یعنی کم توجهی به همه چیز چون قرآن هم «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) است و هم «وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۵۴) قرآن شفا است و دارو خوردنی است نه برای نمایش و چیدن در روی میز.
- بیان نشدن زیبایی های قرآن همان گونه که زیبایی های ادعیه و احادیث کمتر مطرح شده است.
- گاهی به قدری خود را حقیر می پنداریم که جرات تغییر یک مثال غلط و کهنه را نداریم مثلاً به جای ضرب زید عمرا بگوییم (ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا) (ابراهیم، ۲۴) و یا (رحم الله عبدا)
- آیات عظام مقام معظم رهبری - وحید خراسانی - فاضل لنکرانی - مکارم شیرازی - سبحانی - آیت الله فلسفی برای قبول داشتن ناله من یا یک روز کل درس را تعطیل و یا درسی را کوتاه کردند تا من این ناله را سر دهم و مطمئن شدم که ناله حق است و گاهی به فکر رسیدن سر زده در مجالس مهم بروم و ناله کنم.
- چون انس ما با فهم و تفسیر قرآن کم است بسیاری از مطالب نادرست در فرهنگ ما رخنه کرده مثل اینکه می گوئیم شخصی به پیامبر گفت روزی به خطا چوبت به بدن من خورد، باید قصاص کنم و پیامبر برای قصاص حاضر شد. اگر قرآن را فراموش نکرده باشیم باور داریم که این ماجرا با قرآن سازگار نیست زیرا حضرت از هر جهت معصوم است (عصمت مطلقه دارد) چشم او معصوم است (ما زَاغَ الْبَصَرُ) (نجم، ۱۷) بیان او معصوم است (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) (نجم، ۳) دل او معصوم است (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ) (نجم، ۱۱) اگر دست حضرت خطا کند از کجا فکر و زبانش خطا نکرده

باشد و این شک سبب می‌شود که حجت بر ما تمام نباشد در حالی که قرآن می‌فرماید: (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) (انعام، ۱۶۹) به علاوه عمل خطایی قصاص ندارد.

چند خاطره:

۱- در تعیین مرجعیت که بیش‌تر توجه به اعلم‌بودن و اتقی‌بودن است، در قرآن آیاتی است که نیاز بشر را علاوه بر علم و تقوا به امور دیگری هم اعلام می‌کند. مثلاً مرجعی باشد مانند امام که بتواند به بختیار بگوید: من توی دهن این دولت می‌زنم و مانند رهبری که بتواند بگوید: رئیس‌جمهور آمریکا و فرانسه و نخست‌وزیر انگلیس جنایتکارند و اجتهاد و موضع‌گیری او، عمل به آیه «ترهبون به عدو الله» باشد.

۲- به مسجدی رفتم که به خاطر مقدس بودن آنان، مرگ بر آمریکا نمی‌گفتند، بلند شدم و گفتم از چهار صفت مومنان در قرآن، شما دو صفت دارید. زیرا در مسجد شما اشداء علی الکفار و رحماء بینهم نیست، ولیکن تراهم رکعا سجدا هست. بنابراین شما پنجاه درصد کارتان با قرآن تطبیق می‌کند. عالم مسجد حرف را پسندید و سفارش کرد که شعار مرگ بر آمریکا را بدهند.

۳- من را برای دانشگاه‌های تهران و شریف و امیرکبیر دعوت کردند و تقاضا کردند علمی تفسیر بگویم. گفتم من طلبه هستم ولی از آیه‌ی ساده «و بالوالدین احسانا» بیست نکته استخراج کردم. این نکات را گفتم و الان ده سال است که در دانشگاه تفسیر می‌گویم و عده زیادی از استاد و شاگرد پای کلاس اینجانب می‌نشینند.

چه کارهایی باید انجام شود؟

وظایف علما و فضلا

- به دلیل اینکه قرآن (بَيَانٌ لِلنَّاسِ) (آل عمران، ۱۳۸) باید تفسیر روانی با بیان روز برای نوجوانان و عموم نوشته شود چون آنان مصداق ناس هستند و تفسیر برای این افراد کم است.
- به دلیل کارایی بیشتر گوش که قرآن همیشه نام گوش را قبل از چشم می‌برد و می‌فرماید: (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ) (اسراء، ۳۶) باید تفاسیر صوتی متنوع تهیه شود.
- همانند کلمات قصار امیرمومنین (علیه السلام) و آبیاری قطره‌ای باید تفسیر کوتاه و قطره‌ای نوشته شود.
- به دلیل آیه (لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ) (نحل، ۴۴) باید محور منابر بیان آیات قرآن باشد.
- به دلیل آیه (فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ) (ق، ۴۵) باید مواظب برخواسته از قرآن باشد.
- به دلیل آیه (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ) (بقره، ۱۱۱) باید استدلال‌های ما قرآنی باشد.
- به دلیل فرمان خدا به ربانی شدن ما در آیه (وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ) (آل عمران، ۷۹) (دو بار کلمه كُنْتُمْ و دو فعل مضارع که برای استمرار است معلوم می‌شود) باید تدریس قرآن دائمی و محوری باشد. (نه درس جنبی و حاشیه‌ای و اوقات فراغت)

- به دلیل آیه (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر، ۹) (از تأکیدات و انحصاراتی که در این جمله هست) می‌فهمیم که تنها کشتی بی‌سوراخ قرآن است و سایر امور کاستی و نقص دارند یعنی در تاریخ، تحلیل‌های سیاسی، روایات، اشعار، رویاها، و مکاشفات احتمال انحراف هست چون تضمینی برای حفاظت آنها نیست.
- به دلیل آیه (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جِبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) (حشر، ۲۱) که در آن قرآن خود را دینامیت می‌داند مبلغ قرآنی باید متحول کننده و زیر رو کننده باشد.
- به دلیل اینکه قرآن نور است، اگر ما با قرآن نباشیم با نور نیستیم و کسی که با نور نباشد نمی‌تواند دیگران را به نور راهنمایی کند. (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (بقره، ۲۵۷)
- به دلیل سفارش و وصیت حضرت علی (ع) که فرمود: (اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ) (کافی، ج ۷، ص ۵۱) باید بدانیم که اگر ما تفسیر مفید عرضه نکنیم دیگران تفسیر غلط را به مردم القاء خواهند کرد.
- کسانی که توان تدریس تفسیر دارند تفسیر را وارد حوزه درسی خود نمایند یعنی برنامه‌ریزی حوزه جوری باشد که هر طلبه حداقل در هر سال با یک جزء تفسیر آشنا شود.
- اهل منبر نیمی از سخنرانی خود را به بیان آیات قرآن اختصاص دهند.

وظایف دانشگاهیان

- نهضتی باید راه بیفتد تا در هر دانشکده‌ای آیات و روایات مربوط به آن رشته جزء متون درسی آنان باشد و به دلیل آنکه معجزه هر پیغمبری با فرهنگ مردم زمان خود تناسب داشته باید برای هر رشته‌ای تفسیر ویژه‌ای نوشته شود.
- بسیاری از آیات قرآن خود موضوعی برای رساله‌های علمی است که بایستی در رشته‌های مختلف به آن پرداخته شود.
- قرآن باید مبنای بسیاری از پژوهش‌های علمی در باره زمین و زمان و خلقت و... قرار گیرد.

وظایف هنرمندان

- به دلیل آنکه داستان‌های قرآن حقیقی است. (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ) (کهف، ۱۳) (نه خیالی و بافتنی) باید فیلم-سازان ما به جای فیلم‌های بافتنی و خیالی و کم محتوا سراغ حقایق واقعی بروند.
- به دلیل آیه (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ) (قمر، ۱۷) باید کتیبه‌ها و کاشی‌کاری‌هایی که خواندن آنها میسر نیست تغییر یابد.
- لازم است فیلم‌ها و سریال‌هایی که تفسیر را به صورت مصور و مستند ارائه می‌دهند تولید شود.
- صدا و سیما از قصه‌ها و آیات کوتاه با هنر و نمایش و یا از مثال‌های قرآن با امکانات هنری خود بهره‌گیرند.

وظایف مسوولین و مدیران

- چون پیامبر (ص) در اُحد اول به جنازه کسی که قرآن بیشتر بلد بود نماز خواندند باید مزایا بر اساس قرآن باشد. پیامبر (ص) در جبهه پرچم را از دست یکی گرفت و به دیگری داد و فرمود: چون دیدم او با قرآن آشناتر است. ما نیز باید در مسئولیت‌ها و عزل و نصب‌ها سهم قرآن را فراموش نکنیم.

- برای بهبود وضع اقتصادی باید به سراغ قرآن برویم زیرا می‌فرماید اگر مردم کتاب آسمانی را بپا دارند برکات از آسمان و زمین بر آنان می‌بارد. (وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) (مائده، ۶۶)

- نهضتی باید تا فارغ التحصیلان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها بتوانند قرآن بخوانند و با آن انس بیشتری پیدا کنند.
- نهضتی باید تا پایان نامه‌های علوم قرآنی در دانشگاه‌ها از بایگانی خارج و در دسترس قرار گیرد.
- نهضتی باید تا هم وزن موقوفات برای امام حسین و اهل بیت موقوفاتی برای قرآن قرار داده شود.
- نهضتی باید که به تعداد جلسات عزاداری امام حسین علیه السلام جلساتی هم برای قرآن باشد. (زیرا که پیامبر فرمود قرآن و اهل بیت هرگز از هم جدا نمی‌شوند)
- به دلیل جمله (فاضربوه علی الجدار) باید هر طرحی که ضد قرآن است به دیوار زده شود مثلاً طرح کنترل نسل ضد این آیه قرآن است که می‌فرماید: (وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ) (اعراف، ۸۶)
- به دلیل آیه (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ) (آل عمران، ۹۶) باید نظام مهندسی ما قبل از تأسیس هر شهرکی مسجد آنجا را بسازند. همچنین خانه‌های خدا باید محل ترویج و تفسیر کتاب خدا باشد نه این که بیشتر در مجالس ختم به قرآن پرداخته شود. ائمه جماعات نیز بویژه برای ماه قرآن و فصل تابستان برای جلسات تفسیر خود را آماده کنند.
- به دلیل آیه (طَهَّرْنَا بَيْتِي) (بقره، ۱۲۵) باید خادمان مسجد از سالمندان و نوجوانان باشند (مانند ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام) تا بتوانند همه را به مسجد جذب کنند.

عقب ماندگه‌ها و کمبودها را با تمسک به قرآن جبران کنیم.

- نسخه زندگی مسلمانان را در بلاد کفر باید در اصحاب کهف جستجو کنیم.
- نسخه تعطیلات چند ماهه تابستان را می‌توان در آیه (إِلْيَافِ قُرَيْشٍ) جستجو کنیم.
- نسخه ساخت و ساز چند قرنی را باید در سد ذوالقرنین جستجو کنیم.
- به دلیل حدیث (مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَثُورِ الْقُرْآنَ) (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸) ما باید قرآن را کتاب علم بدانیم نه فقط کتاب تبرک و مقدس
- به دلیل آیه (آيَاتُ السَّائِلِينَ) (یوسف، ۷) باید پاسخ سوالات خود را از قرآن دریافت کنیم.
- به دلیل آیه (لَوْ هِيَ تَسْرُّ النَّاطِرِينَ) (بقره، ۶۹) می‌فهمیم که انواع رنگ‌ها در روحیه‌ها اثرات مختلفی دارند.
- به دلیل سفارش تدبیر در طول تاریخ می‌فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم بلکه باید ضمن مطالعه آنها خودمان نیز برای مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بیچیم.
- به دلیل مورد اتفاق بودن قرآن میان شیعه و سنی و همه مذاهب اسلامی هرچه بیشتر باید به قرآن تکیه کنیم.
- به دلیل آیه (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ) (مائده، ۶۸) معلوم می‌شود با دوری از قرآن پوچ هستیم ولی از پوچی

خود خبر نداریم.

چند تذکر درباره بیان تفسیر:

- تفسیر کوتاه باشد. چون اگر زمان گفتن تفسیر کوتاه باشد، جاذبه بیش‌تری خواهد داشت.
 - ساده باشد ولی سست نباشد.
 - عوام بفهمد و خواص بپسندد.
 - به آیاتی که بیش‌تر مورد نیاز همگان است، پرداخته شود.
- از قرآن آیاتی انتخاب شود که مخاطب آن حضور داشته باشد. مثلاً برای جمعی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، تفسیر آیات طلاق جاذبه نخواهد داشت.
- برای زمانی که در منطقه جنگی نیست تفسیر آیات جهاد به خصوص برای نسل نو و خانم‌ها و سالمندان کم‌جاذبه خواهد بود.
- اقوال متعدد مطالعه شود، ولی برای عموم بازگو نشود. مانند مادری که غذاهای مختلف می‌خورد، اما به نوزادش فقط شیر می‌دهد.
 - احتمالات زیاد را نقل نکنیم که مردم گیج می‌شوند.
 - معاونت‌های تهذیب اگر آیات اخلاقی قرآن را مطرح کنند، بحث عمیق‌تر و اخلاق سالم‌تر می‌شود و نیازی به سند و شاهد هم ندارد.
 - از آیاتی که جنبه‌ی تاریخی دارد باید اصولی برای زندگی امروز استخراج کنیم.
 - خیال نکنیم بالاتر از فلان تفسیر حرفی نیست، خدایی که به همه فرمان تدبیر داده است، حتماً در هر تدبری حرف تازه‌ای یافت می‌شود.
 - هر چند سال باید تفسیر جدیدی نوشته شود. قبل از ساخت هواپیما به این آیه که می‌رسیدند «وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» سؤال بود که چگونه انسان بر آیات آسمانی مرور می‌کند؟ ولی بعد از ساخت هواپیما این آیه قابل تفسیر شد. وقتی قرآن می‌گوید: «لونها تسر الناظرین» این سرچشمه روانشناسی رنگ‌ها می‌شود. وقتی حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عموی خود و دوستان بت پرستش می‌فرماید: «قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ» این عبارت تاریخی برای دنیای امروز اصولی را می‌آورد که تاریخ انقضاء ندارد، مثلاً:
- اصل اول: در نهی از منکر سن شرط نیست. (قال لأبيه)
- اصل دوم: در نهی از منکر آمار شرط نیست. (ابراهیم یک نفر بود و بت پرستان زیاد)
- اصل سوم: در نهی از منکر از خودی‌ها شروع کنیم. (قال لأبيه)
- اصل چهارم: در نهی از منکر مسایل اصلی را در نظر بگیریم، نه مسایل جنبی (مسأله‌ی اصلی شرک است). «إِنَّ

اصل پنجم: در نهی از منکر از وجدان مردم کمک بگیریم و به جای آنکه مستقیماً بگوییم: این کار را نکن، از وجدان او سؤال کنیم که ثمره این کار چیست؟ (ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ)

نمونه‌ای دیگر!

همه می‌دانیم و قرآن گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر و مادر خودش را در کودکی از دست داده است. ولی قرآن خطاب به او می‌گوید: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳) ای پیامبر! اگر یکی از آن دو (والدین) یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

در این آیه خداوند سخن از سالمندشدن والدینی دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از داشتن آن‌ها محروم بود. از این آیه و امثال آن معلوم می‌شود ما باید غیر از ظاهر آیات، به مراد و منظور آیات نیز توجه کنیم. در ظاهر آیه با شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کار دارد، در حالی که شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر و مادر سالمند ندارد. بنابراین ما باید به قرینه تاریخ قطعی هدف آیه را مردم بدانیم گرچه در ظاهر خطاب به شخص پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

- به تعداد رشته‌های دانشگاهی ما نیاز به تفسیرهای موضوعی داریم.
- مثلاً برای دانشکده حقوق، آیات حقوقی تفسیر شود و برای دانشکده علوم سیاسی، به آیات سیاسی قرآن مراجعه شود. هر کس در هر رشته‌ای که فعالیت می‌کند و یا امکانات و بودجه و نیرو دارد، بخشی را صرف قرآن کند.
- اینجانب پس از نیم قرن معلمی و چهاردهه اجرای برنامه در صدا و سیما، شهادت می‌دهم که اگر محوریت تبلیغ قرآن نبود، حتماً بیش از ایام کوتاهی توفیق نداشتیم.
- قرآن کتابی است که اگر امروز از آن نکته‌ای می‌فهمیم، فردا نکته جدیدی به دست ما می‌آید. مانند مهندسی که امروز برجی را می‌سازند، و فردا در کنار آن، برجی با طراحی جدید با همان مصالح و امکانات می‌سازند.
- اگر آیه‌ای که در چند دقیقه تفسیر می‌شود با صوت خوب قرائت شود و یا با خط خوب روی تابلویی نوشته شود، به جاذبه آن افزوده خواهد شد.
- تفسیر باید کاربردی باشد، مشکل مردم را حل کند، سؤال مردم را پاسخ بگوید و گره از شبهه‌ای باز کند و از نقل اقوال مختلف و احتمالات گوناگون دوری کنیم و همان‌گونه که گفتیم مثل مادری باشیم که غذاهای مختلف می‌خورد، ولی آنچه به کودکش می‌دهد، شیر است. آری مانعی ندارد که مفسر اقوال و احتمالات را ببیند ولی آنچه برای مردم می‌گوید ساده باشد، نه سست! عملی باشد، نه فقط نظری! قابل نقل باشد، نه یک بار مصرف! یعنی آنگونه آیه را تفسیر کنیم که مخاطب ما بتواند برای دیگری بازگو کند. به گونه‌ای تفسیر بگوییم که عوام بفهمد و خواص بپسندد. تفسیری بگوییم که همچون مغز بادام پای درخت مصرف شود و هم بتوان آن را به دورترین نقاط صادر کرد. گاهی بعضی تفسیرها عوام می‌فهمد ولی خواص به آن اعتراض دارد و بعضی را خواص می‌پسندد ولی عوام نمی‌فهمد

و گاهی در جلسه تفسیر را می‌فهمد ولی چنان گسترده و مفصل است که نمی‌توان آن را از مسجد به خانه و برای اهل خانه بازگو کرد.

• اگر در روایات می‌خوانیم که زمانی که حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند دستور می‌دهد که در همه جا خیمه نماز برپا و قرآن تلاوت و تدبر و به آن عمل شود. (البته خیمه نماز نشانه سادگی جلسات قرآن است و گرنه می‌فرمود ساختمان‌هایی برای قرآن ساخته شود) امروز صدها ساختمان به نام قرآن مجلل ساخته شده ولی آموزش و تدبر و عمل بسیار کم است.

بجاست که ما از خداوند که کلامش را جدی نگرفتیم و پیامبرش را وادار به شکایت کردیم، آن هم در روز قیامت، و از مردمی که به جای کلمات خالق به کلمات مخلوق سرگرم کردیم، عذرخواهی کنیم.

و از خداوند توفیق جبران بخواهیم و همه مسئولین فرهنگی را برای مهمجوریت‌زدایی از قرآن کریم دعوت کنیم و مردم را بعد از قرائت و ترتیل و تجوید و حفظ به تدبر و تفسیر دعوت کنیم. شاید بتوانیم مزه قرآن را بچشیم، و قرآن را نور فرهنگ و سیاست و اقتصاد و تعلیم و تربیت و خانواده و جامعه و موضع‌گیری‌های خود قرار دهیم.

و به استفاده‌های از قبیل نگه‌داشتن بالای سر مسافر، سوگند، سرگرفتن در شب قدر، چاپ‌های رنگارنگ و متنوع، به خانه نو بردن، کاشی کاری در لب پشت بام مساجد و حسینیه‌ها و حرم‌های امامان و امام‌زادگان با خط‌هایی که حتی قابل خواندن نیست، استخاره، تلاوت برای مردگان و یا حفظ جان و مال انسان در سفر و امثال آن قانع نشویم.

این آرزوها آغازی است که می‌توان از ماه رجب و شعبان و رمضان کمک گرفت زیرا ماشین‌هایی که هوا گرفته در سرازیری‌ها روشن می‌شود و سرازیری عبادات و قرآن ماه رمضان است.

در پایان، این ناله‌ی هدهدی بود نزد سلیمان‌ها که اگر سلیمان‌ها توجه فرمایند بالقیسی‌های دنیا به اسلام رو خواهند آورد ولی اگر بگویند این هدهد پرنده کوچکی است و حرف او الزام آور نیست حرکتی صورت نخواهد گرفت.

والسلام

محسن قرائتی